

ایران

صاحب‌انتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

اذان ظهر ۱۲/۱۸ | اذان مغرب ۱۷/۵۹ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۶ | اذان صبح فردا ۵/۳۲ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۷

امام موسی کاظم(ع):

از نمایندست کسی که هرروز حساب‌خود را بررسی نکند، پس اگر گرانیکی کرده‌است از خدا زبانی آن را نخواهد واگر بدی کرده‌از خدا آمرزش طلب‌نموده‌و به‌سوی او توبه‌نماید.
اصول کافی ج.۴ ص.۱۹۱ سخن روز

نگاره



نیما شامصیری

لزوم مدیریت مصرف گاز در فصل سرما



هنرمندان مجازی در فضای مجازی
بلقیس سلیمانی، البته حاشیه‌ها و واکنش‌ها به جشنواره فیلم فجر همچنان ادامه دارد.

■ **بیشتر عاشقت شدم مهدی باکری**

خبر دیگر از جشنواره فیلم فجر واکنش‌های مثبت به فیلم «موقعیت مهدی» است که همچنان ادامه داد. ایمان شمسایی مدیرکل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پس از تماشای این فیلم درباره آن در صفحه‌خود نوشته: «خواب از چشمم رفته، ساعت از یک گذشته و حالم تنها به یک شب شبیه است. بهمن ۷۶ و شبی که از ارکان جشنواره‌ای «آژانس شیشه‌ای» برگزاشتم. از سینما قدس میدان ولیعصر و امشب از برج میلاد و باز هم جشنواره. این بار «موقعیت مهدی» نمی‌دانم از کارگردان که اتفاقاً خودش نقش شهید را بازی کرده تعریف کنم یا از دیدن نزدیک به دو ساعت داستان عشق و حماسه و برادری. برای نقد و تحلیل فیلم وقت هست اما امشب دلم جای دیگری است… بیشتر عاشقت شدم مهدی باکری.»

■ **چهره‌ها**



کیهان کلهر، آهنگساز و نوازنده خبر از کنسرت جدیدش داده که قرار است ۱۶ فوریه (۲۷ بهمن) در لندن برگزار شود. این برنامه اجرای سولو نوازی این هنرمند است. چندی پیش این هنرمند کنسرت‌های آنلاین در ایران برگزار کرد که با استقبال مخاطبان مواجه شد.



بلقیس سلیمانی نویسنده تازه‌ترین اثرش با نام «بی‌پایانی» را از سوی نشر چشمه منتشر خواهد کرد. خبری که در صفحه مجازی‌اش نوشته و در شرح این کتاب آورده «حوادث بسیار هولناکی در انتظار زن و خانواده‌اوست…» نشر چشمه هم درخصوص «بی‌پایانی» نوشته: «سلیمانی در بی‌پایانی شخصیت زن خود را در موقعیتی مرموز و انباشته از خشم کدورت و افسانه هول آوری قرار می‌دهد که می‌خواهد او را زنده به گور کند.»



بهرام رادان که امسال تهیه‌کنندگی فیلم علقزار را برعهده دارد در پستی درباره مانده طهماسبی نوشته: «مانده طهماسبی بازیگر معتبر سینما و تئاتر است که در فیلم «علقزار» به اعتقاد منتقدین یکی از بهترین نقش‌آفرینی‌های خود را ایفا کرده‌است. طهماسبی فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته خبرنگاری با گرایش تئاتر و علوم سیاسی است و در سال ۱۳۷۷ پس از چندین سال زندگی در خارج کشور به همراه همسرش فرهاد آنیش، به ایران بازگشت و فعالیت هنری خود را از سر گرفت.»

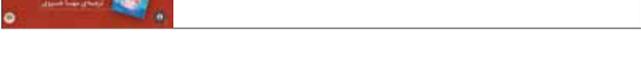


علی زند و کیلی خواننده موسیقی که قراراست در قالب جشنواره موسیقی فجر ۲۰ بهمن ماه در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی روی صحنه برود، در صفحه مجازی‌اش از کنسرت مشترکش در مهرماه با «کورای اوچی» خواننده ترکیه‌ای نوشته است که ۴ فروردین ماه ۱۴۰۱ در سالن مجلل tcc شهر استانبول برگزار شود.

احسان خواجه‌امیری هم تک‌آهنگ جدیدش با نام «کوچ» را برای مخاطبانش به اشتراک گذشته و آن را به همراهان همیشگی خود تقدیم کرده است. آهنگسازی این کار از وحید پویان است با ترانه‌ای از مهدی ایوبی و تنظیم سعیدرضایی.

■ **چه خبر؟**

درگذشت بانو مرسده بایگان همسر استاد فقید حشمت سنجری خبری بود که **شهردار روحانی** آهنگساز و رهبر ارکستر در صفحه خودش اعلام کرد و در این باره ضمن عرض تسلیت به خانواده محترم ایشان و جامعه موسیقی نوشته: «خانم بایگان در دوران رهبری «مایسترو سنجری» بر ارکستر سمفونیک تهران، برای ایشان منشأ امید و عشق بودند و در تمام سال‌های اخیر از هیچ محبت و دلگرمی برای ارکستر سمفونیک تهران دریغ نکردند.»



نشر افق از پر فروش‌های انتشارات خود در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران خبر داده که شامل کتاب‌های کودک مانند «هیچ هیچ هیچانه» ترجمه مهسا خسروی و یا مجموعه کلاس اولی، کتاب اولی نوشته آنوسا صالحی، لاله جعفری، معصومه یزدانی و مرگان کلهر و… است.

جایگاه زبان در رشد عقلی و عاطفی

ضیاموحد:زبان در رشد عقلانی و عاطفی چنان‌نقش مهمی دارد که تبعیض قائل شدن وزبانی را برتر از زبان دیگر دانستن، دیگران بحث‌های بسیار ابتدایی است.مسلم است که زبان‌های مادری همچون:ترکی، کردی و…هیچ فرقی ندارند و همه این‌ها باید حضور داشته باشند و هر کدام از آنها گنجینه‌ای از معارف و مفاهیمی هستند که بعضی از آنها منحصر به فرد و مخصوص به خودشان است. کما اینکه ساختار نحوی آنها نیز ممکن است متفاوت باشد و همه این‌ها روی بیان عاطفی تأثیری می‌گذارد و حیفاست که ما خودمان را از این‌ها مجزا کنیم. بسیاری از کسانی که مثلاً به زبان ترکی یا آذری صحبت می‌کنند، سهم بزرگی در ادبیات فارسی داشته‌اند یا حتی نسبت به زبان فارسی علاقه بیشتری نشان می‌دادند تا زبان مادری‌شان. در این زمینه می‌توانم از آقای محمدامین ریاحی و آقای زریاب خوبی نام ببرم که نسبت به زبان فارسی تعصب داشتند؛ البته زبان خودشان را هم داشتند.

بخشی از صحبت‌های این شاعر و پژوهشگر ادبی در گفت‌وگو با ایسنا



یادداشت



فرهاد هراتی آهنگساز

درخارج از ایران شناخته شده نیستیم. اما جالب آنکه خوشبختانه سهم هنرمندان ایرانی در دریافت جایزه‌های بین‌المللی بسیار قابل توجه است، مانند جایزه‌ای که چند روز گذشته در مسابقه جهانی «گلوبال موزیک اواردن» دریافت کردم. اولین حضورم در مسابقه جهانی «گلوبال موزیک اواردن» مربوط به سال قبل است که موفق شدم برای آلبوم «اعتقادات پنهان» در بخش کمپوزیسیون و کمپوزر، مدال نقره را کسب کنم و امسال هم برای آلبوم «زمین مقدس» که چند سال قبل کنسرت آن را در ایران اجرا کردم، توانستم مدال طلاي این رقابت‌ها را در بخش کمپوزر و ژانر موسیقی سینماتیک- کرال به‌دست آورم. در رقابت‌های بین‌المللی «گلوبال موزیک اواردن» که هر سال در آمریکا برگزار می‌شود، داوران در سبک‌ها و رشته‌های مختلف موسیقی، ۹ نفر را به‌عنوان دارنده مدال طلا، ۵۰ نفر مدال نقره و ۵۰ نفر مدال برنز، معرفی می‌کنند. اعتبار این جایزه بین‌المللی برای موزیسین‌ها مهم است، بخصوص برای موزیسین‌های ایرانی و برای آنها جای امیدواری است که تهیه‌کنندگان موسیقی که در خارج از ایران و در بخش‌های مختلف موسیقی، خصوصاً موسیقی فیلم فعالیت می‌کنند، توجهی به لیست منتخبان این مسابقات داشته باشند و با برندگان و شرکت‌کنندگان ارتباط برقرارکنند تا بدین وسیله همکاری‌هایی بین آنها صورت بگیرد. چرا که به متولیان و تهیه‌کنندگان ایرانی، چندان امیدی نیست. نکته اینجاست که

یک آزار مستمر



یه‌الدین مرشدی داستان‌نویس

همین چند سبب پیش بود که یکی از بزرگان قوم‌ی گفت‌وخواندن داستایفسکی باعث شده او تواناد داستان بنویسد. البته تشریح کرد که چرا این‌طور شده و من چون حواس‌پرتی دارم دلایلیش را فراموش کردم. این را نوشتم که بگویم امروز سارلوز درگذشت فنودور داستایفسکی است. البته خیلی دلم می‌خواهد اسم او را این‌طور بنویسم دایوفسکی اما انگار داستایفسکی درست‌تر است.

همان موقع که این بزرگ قوم داشت از داستایفسکی می‌گفت ذهنم را برودم سمت یکی از شاهکارهای این نویسنده روس. بعد شروع کردم به کندوکاو کردنش که اصلاً چطور رمانی است. این است که ذهنم درگیر شد و باقی حرف‌ها را تا چندین و چند دقیقه نشنیدم. اما این نویسنده امروز درگذشته برای من چه چیزی در خودش دارد که یکی از بزرگ‌ترین نویسندگانی است که اثری از آنها خوانده‌ام. همین شاهکار «جنایت و مکافات» را در نظر می‌گیرم که نمی‌شود از آن گذشت. وقتی این‌طور شخصیت‌پردازی در آن بیاد می‌کند و برای می حافظه درستی ندارم هنوز داستان و صحنه‌هایش جلوی چشمم راه می‌رود. بادم است وقتی این رمان را شروع کردم یک کتاب کهنه بی جلد در دست داشتم که روی صفحه اولش اسم نویسنده بود و مترجم هم یک اسم مستعار‌طور. شروع به خواندن کردم. برای منی که در شهرستان سال‌های دهه ۷۰ زندگی می‌کردم همین کتاب



پیش می‌رفتم دیوانه می‌شدم و از آن‌طرف هم شگفت‌زده می‌شدم. دیوانه از ترجمه بسیار بد و شگفت‌زده از اینکه یک نویسنده چطور می‌تواند اینقدر قدرتمند باشد که در ترجمه بد هم مرا به وجد بیاورد. چطور یک راست‌گولیکف نامی می‌تواند اینقدر با جزئیات و دقیق و پیچیده و روان‌سازنده نوشته شده باشد و چطور یک مترجم می‌تواند همه‌چیز را به‌گند بکشد اما تا حدودی موفق نشود. این است که حسرت خواندن این کتاب با یک ترجمه خوب در دلم ماند و برای منی که هیچ‌وقت یک کتاب را دو بار نمی‌خوانم آزاردهنده است. این است که هر روز یا هر از گاهی به آن فکر می‌کنم که چطور آدمی شوربخت هستم که چنین سرنوشتی پیدا کرده که یکی از کتاب‌هایی که فوق‌العاده دوستش دارم. البته ترجمه این کتاب بدتر از آن ترجمه «صد سال تنهایی» گابریل گارسیا مارکز نبود که در آن رمدیوس در کنار

درختان عروج می‌کرد و شبیه پروانه می‌رفت که می‌رفت. اصلاً می‌خواهم بگویم ما چه سرنوشتی داریم که مجبور می‌شویم برخی کارها را یا چه ترجمه‌هایی بخوانیم و چقدر شوربختی در مسیرمان وجود دارد که این لذت‌های کوچک برای‌مان هد می‌شود. اما تقدیر همین است دیگر. شاید بر اقبالی من است که این کتاب‌ها را در دهه ۷۰ خواندم که دسترسی به اولین کتابفروشی معتبر حداقل ۳ ساعت سفر در پیش داشت. اما به قول معروف چه می‌شود کرد. چه می‌شود کرد که برادران کارازوف را نمی‌توانستم بخرم یا ابله را نمی‌توانستم بخرم و بعد که پولدار شدم قیمت کتاب‌ها بالا رفته بود و باز هم نمی‌توانستم این کتاب‌ها را بخرم و بعد که خریدم‌شان اینقدر مشغول روزمره‌های زندگی شدم که نتوانستم بخوانم‌شان و حسرت به دل ماندم که ماندم. اما فکر می‌کنم در سالمرگ این عزیز از دست رفته باید به خودم قول بدهم ابله را بخوانم و اگر عمری باقی بود آن یکی کار او را بخوانم. ضمناً مجلس زنده هم‌زمان در این مکان برگزار است.

سهم هنرمندان ایرانی در دریافت جایزه‌های بین‌المللی

داوران این مسابقات نگاه بی‌طرفانه‌ای دارند و افرادی هستند که حب و بغضی به کسی نداشته و تنها هنر آن شخص را فارغ از ملیت آرئیست، بررسی می‌کنند. به یاد دارم آخرین اجرایی که در ایران داشتم سال ۹۷ بود، در تالار وحدت، محلی که آن را خانه خود می‌دانم و خاطرات بسیاری از آن دارم اما جای تأسف است که کوچکترین حمایتی از ژانر موسیقی که در آن فعالیت می‌کنیم وجود ندارد و گرایش و علاقه‌مندی اغلب اسپانسرها به موسیقی پاپ است. البته با این ژانر از موسیقی هیچ مشکلی ندارم. اما مسأله این است چه نوع موسیقی پاپی به مردم عرضه می‌شود و سطح تفکر جامعه‌تا چه اندازه نازل خواهد شد! اصولاً موسیقی‌هایی که تفکر را بنگیز باشد و انسان را واراد به تأمل و تعقل و تصویرسازی کند، گویا مورد کم‌توجهی قرار می‌گیرد. جالب است بدانید اگر از ۹۰ درصد ترانه‌سرایان موسیقی پاپ امروز مفهوم عشق را بگیرند حرفی برای گفتن نخواهند داشت. ترانه‌هایی درباره عشق‌های زمینی که سالن‌های کنسرت را با قیمت‌های نجومی بلیت به خود اختصاص داده‌اند. البته که این موضوع در خارج از کشور هم، بی‌یاد می‌کند. نکته دیگر اینکه در این سال‌ها تلاش شده تا ساختار اولویت‌های ذائقه شنیداری مردم را به سوی موسیقی‌های با کلام هدایت کنند. البته علاقه‌مندان به موسیقی بی‌کلام هم که نیستند اما آنچه مسلم است درمیان کنسرت‌هایی که در ایران برگزار می‌شود جز ارکستر سمفونیک فکر نمی‌کنم برنامه‌ها اجراهایی برای موسیقی بی‌کلام داشته باشیم و به همین دلیل است که حمایتی از اجرای موسیقی بی‌کلام در ایران صورت نمی‌گیرد.

موضوع دیگری که دوست دارم به آن اشاره کنم این است که می‌بایست با تغییرات روز دنیا همراه باشیم و باید به مخاطبان عزیز موسیقی بگویم نسخه فیزیکی محصولات فرهنگی درتمام دنیا تقریباً از بین رفته است و اغلب این محصولات در مارکت‌های دیجیتال عرضه می‌شود و آنچه در آن مشخص است، حقوق آرتیست و قانون کپی رایت در دنیا، کاملاً رعایت می‌شود و تلخ‌ترین قسمت سناریو آن که از سرمایه‌کشور خودت استفاده کنی اما نتوانی در همین مرز و بوم از آن بهره ببری و ثمره تلاشت را به همین مملکت برگردانی.

کودکی در آشوب



محمد غریب فیلمساز

فیلم به روایت کودکی پسری در بلفاست ایرلند جنوبی در دهه شصت میلادی می‌پردازد و گویای زندگی جود هیل کودک است در شهری جنگ‌زده که شیطنت و کودکی را برنمی‌تابد. فیلم با پلان‌هایی رنگی آغاز می‌شود و یکهو سیاه وسفید شدن آن هم مخاطب را شوکه می‌کند و هم می‌خواهد داستانی در دل تاریکی را کلید بزند. فضای انقلابی و شورشی که در ابتدای فیلم می‌بینیم نویدبخش فیلمی سیاسی اجتماعی و تراژیک را به ما می‌دهد که به هیچ‌وجه این‌طور نیست. این تغییر رنگ و شروع شورشی فیلم مثل تمامی فیلم، بنا را بر شگفت‌زده کردن مخاطب گذاشته و باعث می‌شود مخاطب متوجه گذر زمان نشود. اگر «کنفراچوم» نادرین لیبکی را دیده باشید حتماً از این فیلم هم خیلی خیلی خوشتان می‌آید اگر چه در بسیاری چیزها این دو فیلم با هم تفاوت دارند اما هر دو قصه کودکی‌های در جنگ گرفتار آمده را روایت می‌کنند. در تحلیل فیلم بلفاست با زندگی یک خانواده از طبقه کارگر ایرلند شمالی مواجه می‌شویم و تقریباً از طریق پسر ۹ ساله آنها (بادی) در جریان واقف قرار می‌گیریم. پدر بادی با بازی جود هیل در خارج از



کشور و در انگلستان کار می‌کند در حالی که بقیه خانواده در ایرلند زندگی می‌کنند و ۱۵ آگوست ۱۹۶۹ گروهی از پروتستان‌ها در خیابان شورش و به خانه‌ها حمله می‌کنند تا کاتولیک‌های محلی را بترسانند. این نقطه شروع طوفانی و خورش‌ساز و ریتم فیلم است. یک نکته جذاب درباره کارکرد فرم در محتوا در این فیلم آن است که مثلاً وقتی بادی به سینما یا تئاتر (که تجلی واژه هنر در جهان فیلم بلفاست هستند) می‌رود، هنر را رنگی می‌بیند. حتی در پلانی

انعکاس هنر (سینما و تئاتر) روی شیشه‌عینک مادر بزرگ هم رنگی است، در صورتی که خود فیلم سیاه و سفید است. این همان سیاهی و سفیدی فیلم

است که به پست‌مدرن‌ترین شکل ممکن صفر و یک نیست و گویا آمیزه‌ای

است از شیطنت، حقیقت و کودکی. اصلاً نوعی شخصیت‌پردازی ست که در

آن تمامی انسان‌های فیلم نمادی هستند از دنیای مدرن: روشنفکر، متحجر،

کنجکاو، صبور، ترسو، انقلابی و… بیشتر از این گفتن درباره «بلفاست» لو

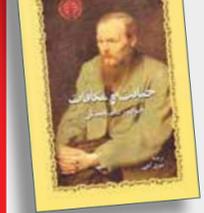
دادن موضوع و داستان فیلم است برای آن‌ها که ندیده‌اند. پس ببینید و

لذت ببرید از این فیلم و بازی‌هایش، علی‌الخصوص بازی جود هیل کودک

در فیلمی بزرگ.

عکس نوشت

نمایش خیابانی «طوطی و بازارگان» به کارگردانی حیدر رضایی یکی از نمایش‌هایی است که این روزها در محوطه تئاتر شهر، در قالب چهلمین جشنواره تئاتر قصر روی صحنه می‌رود. / عکس: عرفان خوشخو



آن کسی بهتر از همه زندگانی خواهد کرد که بتواند بهتر از دیگران خود را بفریبد.

جنایت و مکافات/

فنودور داستایفسکی/ موری آمی

چک‌لیست‌های زندگی مشترک / ۵

تحقیر کردن، سرزنش کردن، بی‌تفاوت بودن، ممنوع!



آزاده سهرابی روان‌شناس

بگذارید این متن را با چند پرسش شروع کنیم. پرسش‌هایی که می‌توانید از خودتان بپرسید و برای هر پاسخ مثبت یک ضریبدر کف دستتان بزنید. چقدر در گفت‌وگوهای روزانه با همسرتان درون خودتان جملاتی شبیه «باز شروع کرد» یا «کاش زودتر تمام کند» را می‌گویید؟ چقدر در میان جملاتی که در گفت‌وگو با همسرتان به کار می‌برید «تحقیر»، «سرزنش» یا «احساس گناه دادن به او» وجود دارد؟ چقدر وقت صحبت

با همسرتان چه شنونده باشید چه گوینده، سرتان داخل گوشی تلفن همراهتان است؟ چقدر با نظرات همسرتان موافقت می‌کنید؟ (در واقع اگر میزان دفاعتی که در مقابل نظرات همسرتان شامل پیشنهاد یا نقد هست، میزان نپذیرفتن شما بیش از تأیید است ضریبدر را بزنید) چقدر در میان حرف‌های همسرتان می‌پرید؟ چقدر در خودتان این وضعیت را می‌بینید که تنها وقتی خواسته‌ای از همسرتان دارید رفتارشان منطع می‌شود؟ چقدر در رابطه منتظر هستید اول طرف مقابل پیشنهاد بدهد؟ چقدر در زندگی مشترک از مشکلات رابطه خود با همسرتان را با دیگران در میان می‌گذارید؟ (زیاد؟) چقدر به جای بودن در خانه مشترک در خانه پدری و مادری احساس آرامش دارید؟ آیا الان اگر فکر کنید متوجه می‌شوید که خیلی درباره آینده و اهدافتان با همسرتان صحبت نمی‌کنید؟

اگر حتی به یک مورد از موارد بالا جواب مثبت داده‌اید نیاز هست تا رابطه خود را بررسی کنید و اگر به بیش از سه سؤال جواب مثبت داده‌اید به نظر می‌رسد این خطر را جدی‌تر بگردید.

اگر وقتی همسرتان شروع به صحبت می‌کند یک گفت‌وگوی درونی با شما راه می‌افتد که «باز می‌خواهد چه بگوید»، نشان‌دهنده این است که در ارتباط شما اختلال ایجاد شده است و می‌دانید که بالاخره به روزی ران گفت‌وگوی درونی به رفتار تبدیل می‌شود، اگر تا به حال از حالات چهاره و کلام شما همسرتان متوجه آن نشده باشید همین‌هاست که کم‌کم به سرزنش و تحقیر و توهین در مکالمه روزمره شما تبدیل می‌شود و موضوع را یغرنج‌تر می‌کند. متأسفانه خیلی از زوج‌ها در قالب شوخی و خنده حتی جلوی دیگران از همسرانشان انتقاد می‌کنند و متوجه نمی‌شوند که این یک رفتار کنترل گرایانه و از سر خشم است و رفتاری بسیار ناسالم. هر چقدر در لوای شوخی پیچیده شده باشد، اثر خوبی روی مخاطبان‌تان نخواهد داشت. تحقیر شبیه یک زلزله می‌ماند. احساس آوار شدن سقف روی سر. برخی تحقیر را در زرورق‌های فشنگ می‌بینند مثل شوخی و برخی آن را تبدیل به سرزنش‌های هر روزه می‌کنند. چنین زندگی هر چقدر هم دوام بیاورد در کنار یک رابطه دارد یک دیوار بلندی بی‌اعتمادی همراه با احساس‌های منفی فروخورده در پشت آن رشد می‌کند.

از سوی دیگر در روابطی که همیشه یکی مخالف است و انگار پذیرش نظر دیگری وجود ندارد و به معنای دیگر انعطاف در یکی از طرفین با هر دو طرف برای پذیرش دیدگاه دیگری وجود ندارد نیز یک زنگ خطر جدی است و پیش‌بینی کننده بسیاری قوی برای اینکه آینده رابطه به بن‌بست ختم می‌شود چرا که در هر رابطه‌ای به‌صورت طبیعی اختلاف دیدگاه و حتی چالش وجود دارد، اگر در طرفین قدرت پذیرش نباشد کم‌کم این چالش‌ها به گره‌های کور تبدیل می‌شوند و یکی از راه حل‌ها بردن آن چالش نزد یکی از خانواده‌ها کشیده می‌شود که خود چالش‌های دیگری را کلید می‌زند. ولی بدانید آدم‌هایی که از ترس اینکه کنترل شرایط را از دست ندهند و برتری را حفظ کنند، به یک «من» تمام عیار در بحث‌ها تبدیل می‌شوند، از عدم اعتماد به نفس رنج می‌برند! یکی از نشانه‌های کنترل گری که البته می‌تواند از نشانه‌های اضطراب فرم باشد مدام قطع کردن صحبت‌های دیگری است. از کسانی که مدام جمله‌ای شبیه اینکه «همینی که هست» نقطه پایان روی بحث‌ها می‌گذارد نیز باید ترسید.

سوی دیگران ماجرا کسانی هستند که گویی هیچ ایده‌ای در زندگی مشترک ندارند و مسئولیت تمام انتخاب‌ها را اینکه «کجا برویم غذا بخوریم» تا «برای بچه دار شدن چه زمانی مناسب‌تر است» را به دیگری می‌سپارند. اینها توان پذیرفتن مسئولیت را ندارند و منتظرند چیزی در انتخاب دیگری اشتباه از آب در بیاید تا تمام تقصیرها را گردن او آوار کنند! ولی برای همه اینها که گفته شد راه‌حل وجود دارد. قدم اول شناخت و دیدن آسیب در رابطه است و قدم‌های بعد کمک گرفتن از مشاوران برای بهتر کردن خود و رابطه.

